

تربون آزاد شهر آرامجله در مجتمع مسکونی محمدیه برگزار شد دردسرهای مجتمع ۱۳۲ واحدی

فیضی - سال گذشته مجتمع ۱۳۲ واحدی محمدیه واقع در خیابان پنجن ۵۵ با حضور مسئولان به بهره‌برداری رسید. این مجتمع مسکونی ویژه اقشار کم‌درآمد احداث و ۸۲ واحد مسکونی آن به مددجویان تحت پوشش بهزیستی واگذار شد. بعد از گذشت بیش از ۱۴ ماه و در آستانه روز اسکان معلولان به میان اهالی باصفای این مجتمع مسکونی رفتیم و تاپاسی از شب‌های درددل آن‌ها نشستیم.

بدون امکانات

وی در ادامه به نبود امکانات در این مجتمع اشاره می‌کند و می‌گوید: «این مجتمع برای معلولان ساخته شده است، در صورتی که هیچ تدبیری اندیشیده نشده است. این مجتمع، آسانسور که یکی از الزامات هر ساختمان است، ندارد و معلولان به سختی طبقات ساختمان را طی می‌کنند. برای نصب آسانسور به صورت خودجوش اقدام کردیم، ولی هزینه زیادی می‌خواهد و در توان اهالی این مجتمع نیست، آن‌هم برای افرادی که زندگی خود را واقعاً با همان پول یارانه می‌گذرانند.»

وعده‌بوشالی

جوانشیر ادامه می‌دهد: «این مجتمع مسکونی، مسجد و حسینیه ندارد. امسال به اتفاق ساکنان جمع شدیم و پیلوت را به حسینیه تبدیل کردیم و هر شب از ساعت ۲۰ تا ۳۰ مراسم عزاداری برگزار می‌کنیم. استاندار خراسان رضوی به اتفاق شهردار و سایر مسئولان از این مجتمع بازدید داشتند و وعده ساخت مسجد و حسینیه را با مشارکت شهرداری دادند. الان بیش از یک سال می‌گذرد، ولی اتفاقی نیفتاده است.»

نان ۱۰ هزار تومانی!

سیدمصطفی سادات رضوی، جوان کم‌بینای این مجتمع، در ادامه حرف‌های آقای جوانشیر می‌گوید: «من تاکنون بارها به دلیل نبود آسانسور از پله‌های این مجتمع به زمین خورده‌ام و سرم آسیب دیده و عینکم شکسته است. عینک خاصی است که برای خرید آن باید ۷۰۰ هزار تومان هزینه کنم تا از کشور آلمان سفارش دهم و چند ماه طول می‌کشد تا تحویل بگیرم. ناگفته نماند ضربه‌ای که به سرم خورده، تا حد زیادی نور چشم من را هم کاهش داده است.» در همین هنگام، یکی از خانم‌ها حرف‌های آقای جوانشیر را تأیید می‌کند و می‌گوید: «ما اگر شب‌نان نداشته باشیم، باید ۱۰ هزار تومان هزینه کنیم تا چند عدد نان به دستمان برسد! به دلیل تاریکی خیابان‌های همجوار و نبود امنیت کافی، ناچاریم با آژانس تماس بگیریم و در خواست کنیم تعدادی نان برای ما خریداری کند و هرگاه شب برای ما میهمان می‌آید، به مشکل بر خورد می‌کنیم.»

نگهبان نداریم

در ابتدای تربون آزاد، جوانشیر، یکی از ساکنان این مجتمع، به نمایندگی از جمعی از همسایگانش می‌گوید: «یکی از مشکلات مهم این مجتمع مسکونی، بحث امنیت آن است. مجتمع مسکونی با ۱۳۲ واحد مسکونی متأسفانه نگهبان ندارد. ساعات پایانی شب، سارقان به داخل مجتمع وارد می‌شوند و هر آنچه گیرشان بیاید، با خود می‌برند. تاکنون بارها کفش‌های ساکنان این مجتمع را به سرقت برده‌اند.»

سارقان در کیمن‌اند
وی در ادامه بیان می‌کند: «برای رسیدن به مجتمع مسکونی می‌بایست از پنجن ۵۵ وارد شوی و مسیری که به مجتمع می‌رسد، سیستم روشنایی آن خراب است و این فرصتی است برای سارقان تا به هدف پلید خود برسند. متأسفانه گشت‌های کلانتری پنجن نیز در این محدود بسیار کم است! در حال حاضر بیشتر خانواده‌های این مجتمع، دو فرزند به بالا دارند یا همسرشان معلول است و توان دفاع شخصی از خود ندارند. از مسئولان خواهشمندیم برای حل این مشکل، تدابیری بیندیشند تا خدای ناکرده در آینده اتفاقی نیفتد.»

اینجا قطعه‌ای از بهشت است

آقای جوانشیر که خودش پدر چهار فرزند معلول است، می‌گوید: «به اینکه پدر چهار فرزند معلول هستم، افتخار می‌کنم. اینجا قطعه‌ای از بهشت است، چون خانواده‌هایی که در این مجتمع ساکن هستند، نظر کرده خداوند هستند و مجتمع مسکونی را در مکانی ساخته‌اند که هیچ امکاناتی ندارد. متأسفانه مسئولان، ما را با کوله‌باری از مشکلات رها کرده‌اند!»

پیلوتی که حسینیه شد

دوشنبه هفته گذشته، طی توافقی که با نماینده مجتمع مسکونی محمدیه کردیم، بنا شد ساعت ۲۰ برای تهیه گزارش به سراغشان برویم تا همه ساکنان بتوانند مشکلات خود را مطرح کنند. دقایقی مانده به ساعت ۲۰ در کوچه پس‌کوچه‌های تاریک و خلوت پنجن ۵۵ در مسیر مجتمع مسکونی محمدیه راهم را گم می‌کنم و به کوچه‌های بن‌بستی می‌خورم که تعداد خانه‌های انگشت‌شماری در آن ساخته شده است. بیابان است و ترسناک! بعد از حدود ۱۵ دقیقه معطلی، راهم را پیدا می‌کنم و به مجتمع محمدیه می‌رسم. از پیلوت مجتمع مسکونی مددجویان بهزیستی، صدای مداحی سید رضایمانی در وصف شهدای مدافع حرم به گوش می‌رسد. دور تا دور پیلوت را با کتیبه و پرده‌های آبی‌رنگی حصار کشیده‌اند. داخل که می‌شوم، حس و حال خوبی به من دست می‌دهد. آن‌ها پیلوت را تبدیل به حسینیه کرده‌اند و هر شب برای خودشان مراسم عزاداری به پا می‌کنند. آن‌ها با امکانات کمی که دارند، بیشترین بهره‌را برده‌اند. در قسمتی از این پیلوت، خانم‌ها جمع شده‌اند تا مراسم عزاداری‌شان شروع شود. منتظر می‌مانیم. رفته‌رفته مرد و زن، کوچک و بزرگ، خودشان را به پیلوت یا همان حسینیه‌شان می‌رسانند. آقای چوپانی با صدای گرمی که دارد، زیارت عاشورا را زمزمه می‌کند و می‌خواند. بعد از قرائت دعا، هریک از آن‌ها مشکلی را مطرح می‌کنند که گزیده‌ای از مشکلات آن‌ها را در ادامه می‌خوانید.